آثار روی کاغذ:

آبرنگ و گواش

• نوشته: جن گرین Jan Green • ترجمه: دکتر فرهاد ساسانی

WORKS ON PAPER:

WATERCOLOR AND GOUACHE

آبرنگ.

آبرنگ از رنگیزه های کاملا آسیاب شده ای تشکیل می شود که با صمغ مخلوط می شود وهنگام استفاده می توان آن را در آب حل کرد و معمولا روی کاغذ به کار گرفت. مصریان باستان و نیزتذهیب کاران قرون وسطا، که از انواع گوناگون چسب رنگ های آبدار (چسب طلاکوبی، صمغ عربی، تراجاکانت (tragacanth)، چسب ژلاتین) بر روی پوست، کاغذ پوستی و، - از سده سیزدهم به بعد، کاغذ، - استفاده می کردند، با اسلوب اولیه آن آشنایی داشتند. چسب مطلوب، همیشه صمغ عربی بوده است که تراوشات درخت اقاقیاست: اقاقیای عربی یااقاقیای سنگال. این صمغ دو وظیفه را انجام می دهد: پراکندگی ذرات رنگیزه را در آب ثابت نگه می دارد وقتی آب بخار می شود، حتی زمانی که خیلی رقیق باشد، قدرت چسبندگی کافی برای نگه داشتن رنگ روی کاغذ را دارد. آلبرشت دورر (Albrecht Durer) (۱۵۲۸- ۱۴۷۱) دامنه کاربرد آبرنگ در تذهیب کتاب راگسترش داد و آن را به یک اسلوب مستقل تبدیل کرد، چنان که از آبرنگ در پیش طرح های ظریف مناظر، گیاهان و جانوران استفاده می کرد. مینیاتوریست های سده شانزدهم آبرنگ را بر روی عاج به کار بردند، ولی طی دو سده بعدی تحت الشعاع اسلوب چندکاره و بسیار ارزشمند رنگ روغن قرارگرفت.

اما اغلب اوقات منظور از اصطلاح «آبرنگ» اشاره به آثار تعدادی از نقاشان انگلیسی اواخر سده هجدهم و نوزدهم است، از جمله ج. ر. کوزنز (J.R.Cozens) (۹۷ - ۱۷۵۲)، ج.س. کوتمن (J.S.Cotman) (۱۸۴۲ - ۱۷۸۲) و ج.م.و. ترنر (J.M.W. Turner) (۱۸۵۱- ۱۷۷۵). این هنرمندان در استفاده از این وسیله که آن را به ویژه برای ایجاد جلوه های جو مانندنور و منظره مناسب می دیدند تبحر یافته بودند. آنها کوشیدند تا جایگاه آبرنگ را از حد یک اسلوب آماتوری تا حد رقابت با رنگ روغن ارتقاء دهند: با این وجود، آبرنگ تازه در سال ۱۸۱۲ در هنرکده سلطنتی پذیرفته شد.

طی سده نوزدهم ساخت آبرنگ برای رنگ سازان هنرمندان به یک تجارت گسترده تبدیل شد و کمترهنرمندی، از جمله ویلیام بلیک (William Blake) (۱۸۲۷-۱۷۵۷)، خودش

بچه خرگوش،
اثر آلبرشت دورر؛
قلم و آبرنگ؛
۲۵×۲۳ سانتیمتر
(۱۰×۹ اینچ)؛ ۱۵۰۲؛
مجموعه گرافیک آلبرتینا، وین.

آبرنگ به خصوص برای
تذهیب کاری واقع گرایانه
مناسب است.
دورر از آبرنگ استفاده کرد
تا طراحی خطی با قلم را کامل کند.
خطوط ظریف را
در صورت لزوم خراشیده است،
مثلا برای
موهای سفید روی پشت جانور.

رنگ خودش را تهیه می‌کرد. ویلیام ریوز (William Reeves) در حدود ۱۷۸۰ رنگ های کیک خشک (dry cake) را ابداع کرد؛ می‌بایست آنها را با آب مالش می‌دادند تا حل و سپس سخت و شکننده شوند. «رنگ های خیس» اوایل سده نوزدهم شامل مواد رطوبت نگه داری چون گلیسیرن، که زمان خشک شدن را طولانی می‌کرد، نیز می‌شدند؛ این موادراحت تر حل می‌شدند و چسبناک تر بودند و در ظروف چینی فروخته می‌شدند. رنگ خیس مایع دربسته بندی های لوله ای فلزی جدید در سال ۱۸۴۶ به وجود آمد، یعنی زمانی که در کار

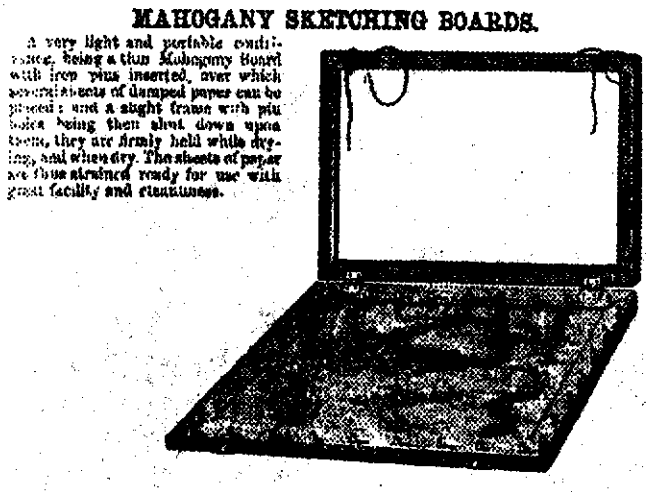

تخته پیش طرح ماهون،
برگرفته ازفهرست آبرنگ های
وینزور و نیوتن ؛
اواسط سده نوزدهم.
کاغذ نازک راخیس
و روی این ابزار پهن می کردند؛
این کار نمی گذاشت
کاغذ هنگام خیس شدن چروک بخورد
و زیردستی راحتی را فراهم می نمود

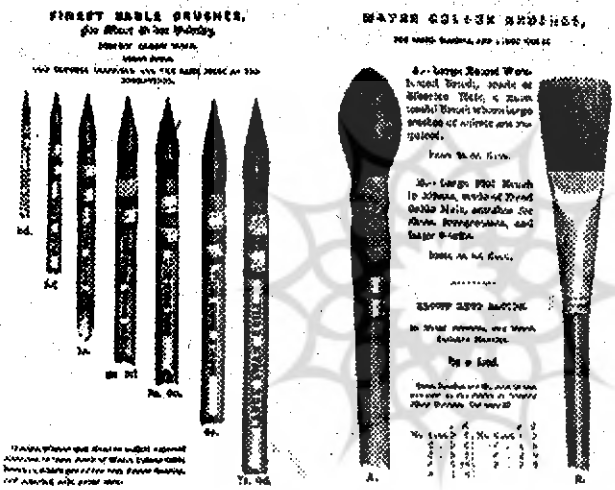

قلم های سموری و قلم موهای بزرگ ،
برگرفته از فهرست مصور رنگ ها و مواد،
اثروینزور و نیوتن؛
اواسط سده نوزدهم.
از قلم موهای سموری نوک تیز
در نقاشی آبرنگ استفاده می شود.
از قلم موهای
مخصوص بزرگ تر(سمت راست)
نیز می توان استفاده کرد؛
از این قلم موها
برای کشیدن رنگابه های تخت و پهن
استفاده می شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

وینزور (Winsor) ونیوتن (Newton) مشاهده شد.

اسلوب آبرنگ در اواخر سده هجدهم اساساً یک اسلوب لعابی شفاف بر روی طرح های مقدماتی با قلم یا مداد بود. برای این که از چروک شدن کاغذهای سبک هنگام برخورد با رنگ خیس جلوگیری شود، معمولا تکیه گاه را مرطوب می کردند و روی تخته یاچارچوبی مخصوص می کشیدند. آن وقت می شد رنگابه های نازک را با قلم موهای سموری نرم و بزرگ به صورت لایه هایی متوالی کشید که این کاراجازه می داد نور از میان لایه های رنگ بگذرد و ازروی کاغذ سفید منعکس شود و درخشندگی وتابناکی زیبایی را ایجاد کند. اساس آبرنگ، برعکس رنگ روغن، رفتن از روشنی به تاریکی و افزودن رنگ بیشتر برای رنگمایه های تیره تر و پررنگ تر است. اگررنگابه را زمانی روی کاغذ می کشیدند که مرطوب بود، لبه های رنگ کمرنگ می شد و به آرامی ضربات قلم مو را درهم می آمیخت و خطوط مشخص را پاک می کرد.

از رنگ سفید مات استفاده نمی شد. در عوض، قسمت هایی از کاغذ را برای روشن نشان دادن دست نخورده می گذاشتند یا برای نشان دادن رنگمایه های کمرنگ تنها با لایه ای بسیار نازک، آن را می پوشاندند. با اسلوب های «کاهنده» گوناگون، جلوه های ویژه ای به دست می آوردند. قسمت تختی از رنگ را باخیس کردن زنده می کردند و رنگ اضافی را با کاغذ یاابر پاک می کردند و در نتیجه رنگ را از روی

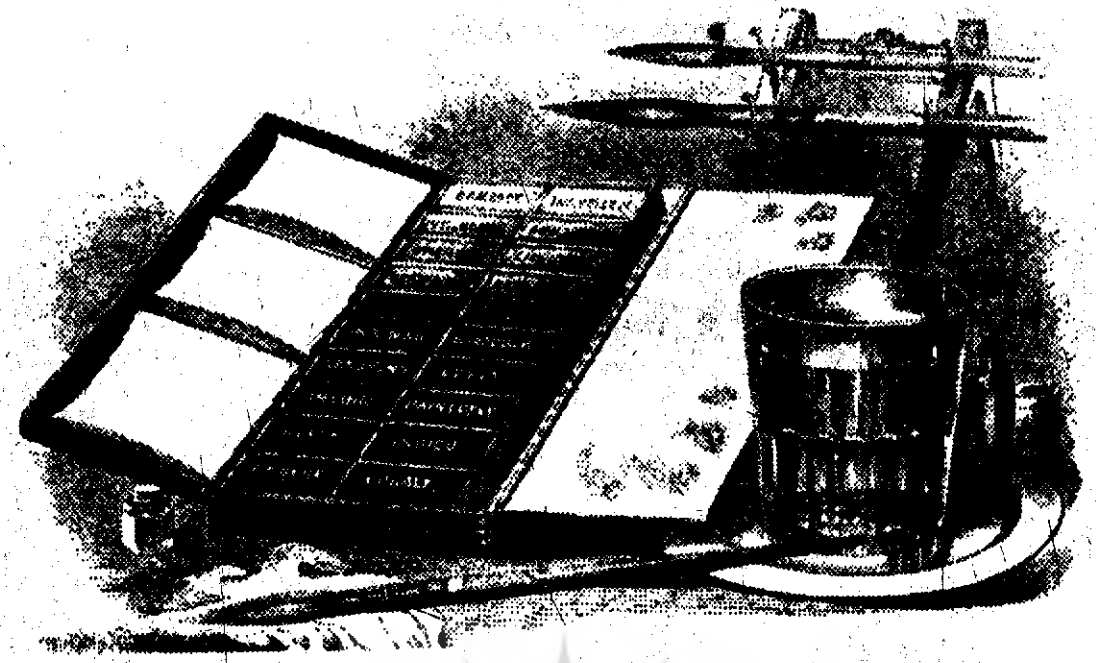

جعبه رنگ خیس؛
گراووری از اواسط سده نوزدهم.
جعبه‌های رنگ «خیس»
که در سده نوزدهم ساخته می‌شدند
تکه‌هایی از رنگ داشتند که
موادرطوبت نگه‌داری چون گلیسیرین را
به آنها اضافه می‌کردند؛
این کار زمان خشک شدن را طولانی
و ازشکستگی جلوگیری می‌کرد.
رنگیزه‌هایی چون قرمزدانه و نیلی
که به خاطر ناپایداری‌شان
آنها رابرای نقاشی رنگ روغن
مناسب نمی‌دانستند،
به خاطرشفافیتشان
مورد توجه آبرنگ کاران
قرار گرفتند.

برجستگی‌های کاغذ برمی‌داشتند و نقاط سفید درخشان کوچکی را باقی می‌گذاشتند. می‌شدقسمت‌های کوچک رنگ هر منطقه را با قلم‌موی خیس یا کاردک کاملا برداشت تا روشنی به چشم بخورد.برعکس، هر جایی را که هنرمند نمی‌خواست رنگ بزندنخست با ماده دافع آب مانند موم، روغن یا در نوع امروزین آن، مایع پوشاننده کائوچویی، می پوشاند وسپس هنگام یا پس از نقاشی آن را بر می‌داشت. گفته‌اند تزنر، که ابداعات فنی‌اش آبرنگ را تقریباً مثل رنگ روغن چندکاره کرده بود، «ناخن شست» خود رامی‌خیساند و با آن حالت لکه لکه، مالش یا خراش به وجود می‌آورد تا جلوه مطلوب خود را به دست آورد.

مدت ها بعد از آن که رنگیزه های ناپایدار دیگر جایی در نقاشی رنگ روغن نداشتند، به خاطر شفافیتشان از آنها استفاده شد؛ این رنگیزه‌ها عبارت بودند از مواد آلی، قرمزدانه (کارمن) و نیلی (که اغلب آن را با زرد تند مخلوط می‌کردند تا رنگ سبز را به‌وجود آورند). اما در سده نوزدهم، تقلید از اسلوب رنگ روغن باعث استفاده از رنگ سفید در آبرنگ شد.نمی‌توان از سرب سفید، مهم‌ترین رنگیزه در نقاشی‌رنگ روغن، با اطمینان خاطر در آبرنگ استفاده کرد چون وقتی در معرض هوا قرار گیرد تیره می‌شود،مگر با روغن یا جلد محافظت گردد. در سال ۱۸۳۴وینزور و نیوتون رنگ سفید چینی را به وجود آوردندکه از رنگیزه اکسیدروی ساخته می‌شد و برای مناطق روشن سفید مات و بعدها کل مناطق رنگ پیکره‌ای منسجم مورد قبول واقع شد. بیشترین جاذبه آبرنگ در شفافیت آن است، ولی این تنوعات در اسلوب رنگابه به هنرمند اجازه می‌داد حتی از تقابل‌های دلبخواهی رنگ و بافت استفاده کند. در اوایل سده بیستم، تمایز بین نقاشی «پیش طرح» یا «نهایی» درآبرنگ خیلی کمرنگ شد.

بالا: طرحی از ابرهای شهر هامپستید،
اثر جان کونستیبل؛
قلم و آبرنگ روی کاغذ؛
(۲۳×۱۹سانتیمتر) (۹×۷ ۱/۲ اینچ)؛ ۱۸۳۰؛
موزه ویکتوریا و آلبرت، لندن.
در این چارنگابه های نازک
دانه های درشت کاغذسفید را،
که در بعضی جاها رنگ نخورده باقی مانده است
تا بخش های سفید آسمان را نشان دهد،
خیلی نمی پوشاند.
وقتی از یک قلم موی خیلی خیس استفاده شود،
ممکن است رنگ در قسمت کناری جمع شود
وخطی پررنگ را به وجود آورد.

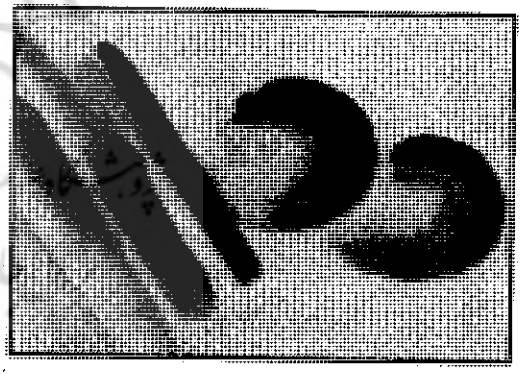

آبی شماره ۲،
اثر جورجیا اکیفه؛
آبرنگ روی کاغذ؛
۱۶×۱۱ سانتیمتر (۶۱۳ × ۴۱۳ اینچ)؛
۱۹۱۶؛
موزه بروکلین، نیویورک.
در این جا
اکیفه از تمام انواع پررنگ آبرنگ شفاف
استفاده کرده است.
قسمت هایی از رنگ
باهم روان شده است؛
حال آن که هنوز خیس است،
و رطوبت باعث شده است
کاغذ کمی تاب بردارد.

گواش.

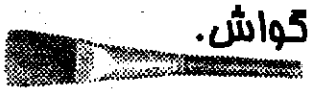

گواش آبرنگی مات است که به «آبرنگ جسمی» نیز معروف است. گواش نیز با همان ماده چسبنده، یعنی صمغ عربی، قوام می یابد، اگرچه عموماً نسبت صمغ آن کمی از آبرنگ شفاف بیشتراست، برای ایجاد ماتی از رنگیزه های سفید سست، عمدتاً گچ و سولفات باریوم (blanc fixe) استفاده می کنند. در

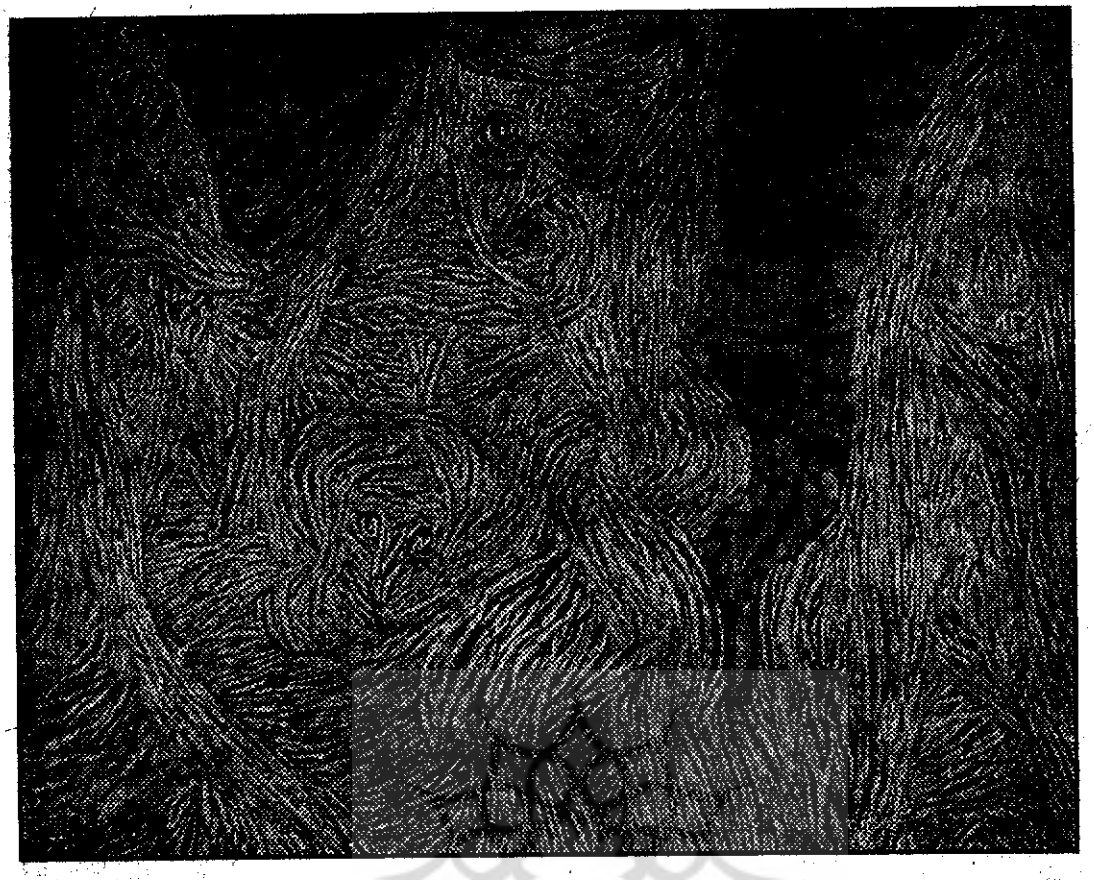

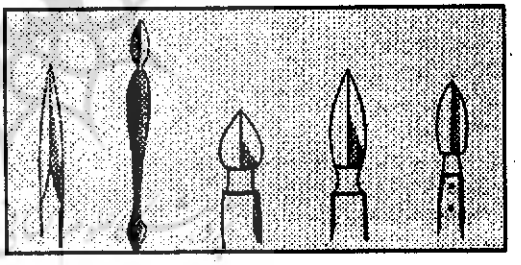

بالا:
شب والپورگیس،
اثر پل کلی؛ گواش روی پارچه؛
۵۱x۳۷ سانتیمتر(۲۰x۱۹ اینچ)؛ ۱۹۳۵؛
نگارخانه تیت، لندن.
هنرمندان نوینی چون کلی، که رنگ برایشان خیلی مهم بود،
هم با آبرنگ و هم با گواش کار می‌کردند.
در اسلوب کلی از انواع رنگابه‌های نازک گرفته
تا قسمت‌های مشخص شده مات به چشم می‌خورد.

پایین:
کاردک‌ها و تیغ‌هایی
از فهرست آبرنگ‌های وینزور و نیوتن؛
اواسط سده نوزدهم.
سازندگان آبرنگ‌های سده نوزدهم، مانند وینزور ونیوتن،
ابزار مختلفی نیز برای استفاده
در اسلوب‌های «کاهنده» تهیه می‌کردند،
برای مثال برای تراشیدن وبرداشتن رنگ
تا کاغذ سفید زیرین مشخص شود
وقسمت‌های تخت زنده گردد،
یا تصحیحاتی انجام گیرد.

دوره‌های متفاوت از گونه‌های مختلف گواش استفاده شده است و در سده کنونی به خاطرتذهیب کاری تجاری رواج یافته است.

گواش زود خشک می‌شود و بیش از همه برای قسمت‌های تخت و یکپارچه رنگ زنده مناسب است. لایه رنگ آن ضخامت معینی دارد، اگرچه می‌توان درصورت تمایل آن را به صورت رنگابه نازک نیز به کاربرد. بر عکس آبرنگ، برای جلوه پردازی به انعکاس نور از سطح کاغذ وابسته نیست؛ قدرت و تابناکی اش را از افزودن رنگ سفید به رنگیزه‌های خالص وانعکاس نور از سطح خود رنگ می‌گیرد. به خاطرقدرت پوشانندگی گواش، می‌توان آن را روی کاغذرنگی به کار برد، و این به هنرمند اجازه می‌دهد تاخیلی زود از زمینه‌ای با رنگمایه متوسط شروع کند و رنگ‌های تیره و روشن را بیفزاید.

خواندنی‌های دیگر:

Cohn, M.B., Wash and Gouache: a Study of the Development of the Materials of Watercolor, Cambridge, Mass. (۱۹۷۷).
Koschatzky, W., Watercolor: History and Technique, New york (۱۹۸۹).